

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

شناخت سیره حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام)

جلسه ۳۷۳ دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۲/۱۱/۱۶



■ نکات هفتگانه پیرامون شناخت سیره‌ی امام هفتم

۱. دوران امامت امام کاظم (علیه السلام)

۲. القاب امام کاظم (علیه الصلاة والسلام)

۳. ارتباط گرم عاشقانه‌ی متجلی در مناجات و استغفار

۴. جهاد و استقامت امام کاظم (علیه السلام)

۵. نهضت بزرگ علمی برای مواجهه با جریان فرقه‌ها

۶. برافراشتن پرچم خردورزی و تفکر

۷. امام کاظم (علیه السلام)، سرمایه‌گذار اصلی برای ایران

■ جامع‌ترین دعاها

■ صبر شاکران

■ استغفار؛ جلوه ویژه در ادب بندگی

■ زیست عاقلانه

■ نعمت اختصاصی روزگار غیبت

■ «السلام علی المعذب فی قعر السجون»

## نکات هفتگانه پیرامون شناخت سیره‌ی امام هفتم

### ۱. دوران امامت امام کاظم (علیه‌السلام)

مطلب اول که باید به صورت جمع‌بندی عرض کنیم این است که تاریخ تولد حضرت موسی بن جعفر (علیهما‌السلام) سال ۱۲۸ هجری قمری است، طبق نقل پسندیده، هفتم ماه صفر ولادت آن حضرت است و شهادت آن بزرگوار هم سنه ۱۸۳ است که به این ترتیب ۵۵ سال سال‌های عمر شریف ایشان و درخشش انوار وجود اقدس ایشان در این عالم تاریک و ظلمت‌کده است.

نکته‌ای که خوب است این جا به آن اشاره شود این است که امام (علیه‌الصلوة‌والسلام) در شهادت پدر بزرگوارشان در سن بیست سالگی بودند، یعنی آغاز امامت امام کاظم (علیه‌الصلوة‌والسلام) در بیست سالگی است. تقریباً دوران امامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردالمحتد

ماه مکرم رجب به روزهای پایانی خودش نزدیک می‌شود و امشب شب بیست و پنجم این ماه عزیز و بزرگ است که مصادف است با سالروز شهادت مولایمان حضرت امام کاظم (علیه‌الصلوة‌والسلام). به نظر می‌آید که باید به آن حضرت عرض ارادت کنیم، لذا بحث جاری صحیفه مبارکه سجادیه و استضاءه از انوار دعای بیستم صحیفه عرشیه را به جلسه آینده موکول می‌کنیم و امشب چند جمله‌ای را به عنوان عرض ارادت به محضر حضرت موسی بن جعفر (علیه‌السلام) خدمت عزیزان تقدیم می‌کنم. به مناسبت امام هفتم، ما در هفت نکته مطالب را خلاصه می‌کنیم و ذیل این هفت محور نکته‌ای را تقدیم می‌کنیم.

۲. القاب امام کاظم (علیه‌الصلوة والسلام)

نکته دوم این که مشهورترین لقب امام کاظم (علیه‌الصلوة والسلام) کاظم است که در بین دوستان‌شان هم با همین لقب زیبا و نغز و پرمعنا شناخته می‌شوند. اگرچه لقب باب الحوائج را هم دوستان‌شان به حضرت دادند. یعنی این قدر که حوائج مردم در محضر حضرت برطرف می‌شده و مورد مراجعه بودند که به این عنوان شناخته شده هستند. ولی لقب صابر از القاب خاص حضرت کاظم (علیه‌الصلوة والسلام) است.

در محور لقب باب الحوائج هم خاطر مبارک‌تان باشد؛ از گذشته تا به حال در بین شیعیان، هم بین خواص شیعه هم در بین عوام شیعه، سیره بر این است که اگر شما حوائج بزرگی داشته باشید و بخواهید واسطه‌ای در

امام کاظم (علیه‌الصلوة والسلام) ۳۵ سال است که در بین ائمه هدی (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین) سال‌های قابل ملاحظه‌ای است. در کل، دوران زندگی امامان ما دوران کوتاهی است، شما متوسط عمر ائمه (علیهم‌السلام) را ببینید، آن وقت ایام امامت‌شان هم به همین ترتیب، دوران مختصر و کوتاهی است. ایام امامت امام کاظم (علیه‌الصلوة والسلام) که مثلاً می‌گوییم می‌شود ۳۵ سال، از نظر سال‌های درخشش نور امامت آن حضرت کأنّ می‌شود یک چیز قابل توجهی. این یعنی همان مظلومیت امامان ما (علیهم‌السلام) و این که این روزگار ما تحمل حضور حجت خدا را نداشته است.

بلاها و آزارها و اذیت‌ها را در خودش می‌گیرد و کآن لم یکن شیئاً مذکوراً، این گونه است. یعنی این موج اذیت‌ها و آزارها، انواع و اقسام آن، حالا چه از ناحیه دستگاه، چه از ناحیه مردم عادی متوجه آن حضرت می‌شده است.

یک ماجرای هست که می‌گویند یک شخصی بوده که خیلی به خلیفه دوم ارادت داشته و گویا مأموریت ویژه شخصی خودش را آزار دادن حضرت قرار داده بوده است، یعنی اصلاً اذیت کردن حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) جزو برنامه زندگی‌اش بوده است. این طور می‌گویند که بالاخره این ادامه داد تا این که اصحاب و دوستان حضرت به تنگ آمدند، گفتند دیگر نمی‌شود تحمل کرد، قصد کرده بودند که حساب این را برسند. امام (علیه‌الصلوة والسلام) به این‌ها گفتند

پیشگاه خدای متعال داشته باشد، راهش توسل به کاظم آل محمد (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین) است. این جهت را مخصوصاً مادران شیعه خیلی به آن توجه داشته و دارند. توسل به موسی بن جعفر (علیه‌السلام) در بین مادران ما پرسابقه است. در بین عوام شیعه است، در خواص هم همین طور است؛ بزرگان از علما، از اهل فن، از اهل دقت، حوائج بزرگ‌شان را با وساطت امام کاظم (علیه‌السلام) به محضر پروردگار متعال می‌برند.

ولی آن دو صفت دیگر حضرت که از مشهورترین القاب امام کاظم (علیه‌الصلوة والسلام) هست دلالت‌های خاصی دارد. کاظم حکایت از آن بردباری خاصی است که حضرت داشتند. یعنی انواع و اقسام اذیت و آزارها، متوجه آن بزرگوار بوده است ولی شخصیت آن حضرت مثل یک ساحل آرام که این امواج

که بیایید برویم سراغ فلانی. خیلی خوشحال شدند گفتند خب چه عجب حضرت قصد پاسخگویی به این شخص را دارند، می‌خواهد لابد عقوبتش کنند. حالا ایشان کجا زندگی می‌کند؟ معلوم شد که آن اطراف یک مزرعه‌ای دارد آن جا زندگی می‌کند. اصحاب با حضرت راه افتادند رفتند سمت مزرعه آن شخص. طرف وسط مزرعه‌اش مشغول کار بود. حضرت وارد شدند، آن شخص از همان جا شروع کرد گفت آقا مثلاً زراعت من را خراب کردید، دوباره شروع کرد به همین جور حرف و حدیث و این‌ها. حضرت نزدیک او رفتند و شروع کردند با محبت با او صحبت کردند. حالا اصحاب آماده برای این که اقدامی انجام بدهند، ولی دیدند نه، مثل این که قصه چیز دیگری است. حضرت فرمودند فکر می‌کنی از این آمدن ما در مزرعه شما مثلاً چقدر خسارت به تو وارد شد؟ آن شخص گفت مثلاً این قدر. حضرت گفتند شما از کل این مزرعه خودت توقع داری چقدر محصول به دست بیاوری؟ گفت مثلاً این قدر. حضرت همان جا تمام آن را فی المجلس به او تقدیم کردند. بعد شروع کردند با طرف صحبت کردن. فرمودند این چیزهایی که تو می‌آیی به ما می‌گویی اگر در باره من راست است، خدا من را ببخشد. اگر هم اشتباه می‌کنی خدا تو را ببخشد. بینید با چه ادبیاتی حضرت صحبت کردند. شخص با آن سرسختی که داشت، با آن باطنی که داشت، با آن افکار نامناسبی که داشت، در برابر بزرگی و بزرگواری حضرت منقلب شد، این شکست و عالم او عوض شد. امثال این خیلی در زندگی ائمه

یعنی چه کسی، ولی تا بگویند امام کاظم (علیه‌السلام)، همه می‌شناسند. آن صابر که در باره حضرت گفته شده به خاطر دشواری‌های عجیبی است که حضرت از نظر شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی زمانه داشته است. آن مقام صبری که امام (علیه‌السلام) داشتند.

### جامع‌ترین دعاها

دعای ماه رجب را که می‌خوانید «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ وَ عَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ وَ يَقِينَ الْعَابِدِينَ لَكَ» چه دعای زیبایی است. این دعای عالیۀ المضامین در ماه مکرم رجب از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است، این را رفقا روان کنید و در کل سال بخوانید. بعضی از دعاها هست که اختصاصی ماه رجب است، مضامین آن قابل برداشت برای

هست. در زندگی امام کاظم (علیه‌السلام) هم فراوان است. این قدر زیاد بود و به قول خودمان حضرت قورت می‌داد که به او گفتند کاظم. «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup> یک: «الكاظمين الغيظ» یعنی آن خشم خودش را فرو می‌خورد. دوم: «و العافين عن الناس» از شخص هم می‌گذرد. سوم هم دست به جیب می‌کند می‌گوید بسم الله، کلی به طرف رسیدگی می‌کند و باورش نمی‌شود. این یک مطلب در باره حضرت این قدر فراوان است که شده مشهورترین لقب آن حضرت. با این که اسم شریفشان موسی (علیه‌السلام) است، ولی با عنوان کاظم می‌شناسیم. بین ماها اگر به اسم حضرت را بگویند گاهی تردید می‌شود

آیه ۱۳۴ سوره مبارکه آل عمران



را مفصل صحبت کردیم. به مناسبت‌های گوناگون در باره صبر گفتیم که نسبت آن با ایمان مثل نسبت سر به پیکر است، این قدر اهمیت دارد.

### صبر شاکران

تمام مکارم اخلاق وابسته به صبر هستند. تمام فضیلت‌های اخلاقی وابسته به صبر هستند. تمام درجات ایمان وابسته به صبر است، شیرازه صبر است، صبر نباشد تمام آن می‌پاشد، صبر از کسی گرفته بشود کل آن را از دست می‌دهد. مطلب حیاتی است. امام (علیه‌السلام) می‌گویند من هر صبری هم از تو نمی‌خواهم، صبر شاکران را از تو می‌خواهم. صبر شاکران صبر شیرین است، صبر بی‌گله است. بعضی وقت‌ها برای ما یک مصیبتی، ابتلایی، چیزی پیش می‌آید صبر هم می‌کنیم ولی گله‌مند هستیم.

سایر ماه‌ها هم هست. اما بعضی از دعاها در ماه رجب توصیه شده، از جمله این دعا است که جناب معلی بن خنیس از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که برای هر روز ماه رجب این دعا را بخوانید. اما این دعا خیلی عام است، بزرگان ما که این دعا را برای این ماه نقل کردند، بعد از نقل آن می‌گویند این از جامع‌ترین دعاها است که می‌شود همیشه از آن برای ارتباط با خدای متعال استفاده کرد. سه مطلب در آن درخواست می‌شود که سه مطالب عالی و راهبردی است. یک: صبر، دو: عمل، سه: یقین. ما در اوایل بحث دعای مکارم مفصل راجع به عمل صحبت کردیم. راجع به یقین مفصل پرداختیم به مناسبت این که هر دوی این‌ها در اول دعای مکارم آمده است. جوانب مسئله

کنارش نشسته بودم دیدم از دو چشم حاج عباس همین جور، مثل این که باران می‌بارد، یعنی بلاانقطاع دارد اشک می‌ریزد. در تصور من این بود که کأنّ من الان باید به او دل‌داری بدهم. آرام بود، حالت بی‌قراری و این‌ها نداشت. همین‌طور آرام که نشسته بود، به یک ذکری مشغول بود و از دو چشمش هم همین جور اشک می‌بارید. من به نظرم آمد به عنوان دل‌داری و این‌ها یک کلمه با او صحبت کنم. عجب اشتباهی کرده بودم من! تا آمدم بگویم حاج آقا چقدر محمود آقا جایش خوب است و خوش به سعادتش و... تا آمدم این را بگویم یک کلمه به من گفت، برگشت گفت آشیخ جواد می‌دانی من به چه فکری هستم؟ من دارم به این فکر می‌کنم که «اگر با دیگرانش بود میلی، چرا

می‌گوییم چرا من؟ چرا این بلا به سر من بیاید، چرا این مشکل برای من باید پیش بیاید؟ گله داریم. می‌گوید نه نشد. هنوز خیلی مانده تا پخته بشوی. صبر شاکران آن صبر شیرین است. همراه پدر شهید کثیری داشتیم می‌رفتیم برای دفن پیکر مطهر فرزند عزیزشان، خدای متعال یک پسر به او داده بود، البته همه شهداء همین جور هستند، یک دسته‌گل هستند، این هم واقعاً چی بود؛ اخلاق، معرفت، ادب، همه چیز تمام، خدایی. چون رفیق ما بود، ما با هم خیلی انس داشتیم. البته من برای ایشان به منزله شاگرد بودم، برای من معلم بود. خب ایشان تک پسرش را از دست داده بود، فرزند ایشان شهید شده بود. داریم می‌رویم برای دفن پیکر مطهر پاره جگر ایشان. در مسیر، من

ظرف مرا بشکست لیلی؟»  
عجب! گفت «میان عاشق و معشوق رمزی است / چه داند آن که اشتر می‌چراند؟» چه می‌داند چه خبر است. همین یک کلمه را گفت و ساکت، من هم دیگر ساکت ماندم تا رسیدیم. یعنی دیگر چیزی نبود که ایشان بگوید. همین یک کلمه. معلوم شد او با محبوب خودش در چه عالمی است.

«صبرٌ جمیل»، در باره نواحی الهی «صبرٌ جمیل»، در باره ابتلائات و مصائب «فصبرٌ جمیل» صبر بی‌گله. چرا این دستور را دادی؟ چرا این امر را دادی؟ چرا این نهی را کردی؟ یک چنین حالی دارد با مولا، رفیق شده، این رسیده به مقام انس و رفاقت با حضرت حق تبارک و تعالی.

### ۳. ارتباط گرم عاشقانه‌ی متجلی در مناجات و استغفار

نکته سوم در باره امام کاظم (علیه‌الصلاة والسلام)؛ به مناسبت ما سه مورد از القاب آن حضرت را گفتیم. الکاظم؛ از خدای متعال این تحمل را بخواهیم که باز آن هم می‌رود ذیل صبر. الکاظم از شعبه‌های الصابر است. الصابر بالاتر است. حلم است. دوم شد باب الحوائج. ما از آن طرف گفتیم، یک طرف دیگر

این می‌شود صبر شاکران که این صبر ذیل مقامات اولیاء کامل است. در باره آن‌ها که اصلاً نمی‌شود شما توضیح بدهید، چه باید بگویید؟ در باره دوستان‌شان این جلوه‌ها را دارد، والا صبر شاکرانه صبر حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) است. می‌خواهیم راجع به آن چه بگوییم؟ آن صبر شیرین است. گفت «فصبرٌ جمیل» این می‌شود صبر خوشگل. در برابر اوامر الهی

عادی بودند؛ در شرایط عادی مراجعه هست، بحث هست، جلسه هست، جهاد است، درگیری است، این چیزها هست، اما اگر این دستگیر شد و او را بردند زندان، در شرایط خلوت زندان و تنهایی چه کار می‌کند.

راوی می‌گوید هرچه ما نگاه می‌کردیم حضرت مشغول نماز بود. یعنی برای من و شما غیرقابل تصور است آن نماز، از سر شب تا صبح نماز، از صبح تا ظهر نماز. چون کس دیگری هم که نیست، مراجعه‌ای که نیست. لذا آن کسانی که احیاناً به عنوان ایجاد مزاحمت برای حضرت می‌فرستادند همه آن‌ها حال‌شان منقلب می‌شد برمی‌گشتند که این دیگر کیست؟ نماز صبحش را می‌خواند می‌رود سجده، این سجده نه یک سجده عادی،

هم دارد، طرفش دیگرش این است که ما چه کاره هستیم؟ ما کجای معادلات هستیم؟ سوم هم الصابر، حالا به آن این نکته را هم ضمیمه کنیم که اگر ما بخواهیم بعضی از ویژگی‌های حضرت را تأکید کنیم، در نکته سوم می‌شود این که آقای ما و آقای شما و آقای عالم ویژگی‌شان این بود که ارتباط‌شان با حضرت حق تبارک و تعالی ارتباط گرم عاشقانه‌ی متجلی در مناجات و نماز و دعا و استغفار و مخصوصاً سجده‌های طولانی بود. این را امام کاظم (علیه‌السلام) داشتند. جلوه ویژه‌ای که در باره حضرت داشته به خاطر زندان‌ها بوده است. چون اولیاء خدا تا فرصت خلوت برای‌شان پیدا می‌شد با خدای متعال مشغول بودند، دیگر کاری به کسی نداشتند. چون اگر در شرایط

می‌گویی مرا ببخش، من عذر می‌خواهم. ماها اگر به فرض استغفار داشته باشیم از چیست؟ ولی کامل معصوم وقتی در پیشگاه خدای متعال استغفار می‌کند چیست؟ پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) می‌فرمودند «إِنَّهُ لِيُغَانُ عَلَيَّ قَلْبِي، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ - فَي كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً»<sup>۲</sup> فرمود یک ذره دلم می‌گیرد، یک چیزی در دلم پیدا می‌شود، روزی هفتاد بار استغفار می‌کنم. پیغمبر می‌گوید. یعنی چی؟ ما چه می‌دانیم، ما چیزی سر در نمی‌آوریم ولی این قدر هست که حالش حال استغفار است، حال ولی کامل است. می‌گوییم آن ادب بندگی است. آن اصلاً برای ما قابل درک نیست. از این که مثلاً با ماها نشست و برخاست می‌کند حضرت باید استغفار کند.

۲ مستدرک الوسائل :

۵/۳۲/۵۹۸۷

سجده‌ای که در آن عاشقانه‌ها است، نجواها است که محیط سجده‌اش غرق اشک است. می‌رود سجده تا کی؟ تا خورشید طلوع کند. مجدداً هست تا وقت زوال شمس می‌دیدند حضرت در وضعیت نماز و رکوع و سجده عاشقانه است. چه ارتباطی هست بین این‌ها و خدای متعال و چه می‌گذرد در آن ارتباط؟

## استغفار؛ جلوه ویژه در ادب بندگی

چیزی که خوب است این جا به آن اشاره بکنم مسئله استغفار است. یک وقتی خدمت‌تان عرض شد یکی از بهترین آداب بندگی در ساحت قدس ربوبی استغفار است، این را یادتان باشد، خدای متعال استغفار را خیلی می‌پسندد، خیلی می‌پسندد چون خیلی ادب است، چون دائم داری

را بچشمیم. بعد ماه‌ها که دیگر چه عرض کنم، این قدر ریز و درشت در نامه اعمال‌مان هست، چه کار باید بکنیم؟ چه طور تدارک کنیم؟ منتها به ما اجازه استغفار و عذرخواهی دادند. فرمود بیاید عیبی ندارد، این سحرهای ماه رجب و مخصوصاً شب‌های ماه رجب، روزش هم هست، ولی مخصوصاً شب‌هایش، «هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ» گفتند. کسی هست بخواهد بیاید عذرخواهی کند؟ ما قبول می‌کنیم. خب این هم یک نکته است در آن ویژگی‌ها حضرت. یکی‌اش هم این است که امام کاظم (علیه‌السلام) به آن مشهور است، شهرت به سخاوت است. می‌گویند کیسه‌های زر امام کاظم (علیه‌السلام) شناخته شده بود. کیسه‌های طلای حضرت مشهور بود، حالا

استغفار آن‌ها از چیست؟ از این حشر با امثال ماه‌ها است. اما خود استغفار جزو جلوه‌های ویژه در ادب بندگی است. کارویژه‌ی ماه مکرم رجب استغفار است. چنان‌که البته به ماه معظم شعبان هم برسد همین طور است. به ماه مبارک رمضان هم برسد همین طور است. اما رجب از این جهت یک ویژگی‌های خاصی دارد. دیدید چقدر الفاظ استغفار در ماه رجب وارد شده است.

در باره امام کاظم (علیه‌الصلاة والسلام) نقل می‌کنند همان زندان‌بان می‌گوید این طور بود که حضرت کأنّ تمام شب را بیدار بود «من السحر الی السحر» یعنی تا خود سپیده صبح بمواصله الاستغفار. همیشه داشت استغفار می‌کرد، استغفار خیلی درس بزرگی است. حالش را از خدای متعال بخواهیم، طعم استغفار

صادق (علیه‌السلام) هم بوده، همین بوده است. منتها مخصوصاً ایام امامت امام کاظم (علیه‌الصلوة‌والسلام)، این سی و پنج سال خیلی دوره عجیبی است.

جریان طاغوت، بنی‌العباس در ایام حضرت کاظم (علیه‌الصلوة‌والسلام) در قله اقتدار و قدرت و سلطنت و سلطه بودند. شرق و غرب در اختیارشان بود، کشورگشایی‌ها کرده بودند. اوج قدرت‌شان بوده است. یک وقت‌هایی بوده طاغوت در ایام ائمه (علیهم‌السلام) گرفتار است، مثل

مثلاً او‌اخر بنی‌امیه که ایام امامت امام باقر (علیه‌السلام) است، گرفتار هستند، درگیر هستند، ضعیف شدند. اولیاء خدا یک نفسی می‌کشند. یا مثل اوایل جریان بنی‌العباس، مثل دوران امام صادق (علیه‌السلام)، این‌ها ضعیف هستند، هنوز کارشان شکل نگرفته است. امام (علیه‌السلام) یک نفسی می‌کشد،

نمونه‌اش را به شما گفتم به آن شخص کذا و کذا، بعد از آن همه اذیت و آزارها حضرت رفته گفته آقا چقدر؟ مثلاً طرف می‌گوید دو‌یست دینار، خب بفرما. تا آخرش چقدر فکر می‌کنی این مزرعه به تو بدهد؟ بفرما، حالا خیالت راحت شد، حالا بنشین با هم یک دو کلمه صحبت کنیم. چه می‌گویی، کجای ماجرا هستی؟ ان شاء الله خدای متعال این ویژگی‌ها را به حق حضرت باب الحوائج روزی کند.

## ۴. جهاد و استقامت

امام کاظم (علیه‌السلام)

مطلب چهارم باز خیلی خیلی کوتاه و مختصر عبارت از جهاد و استقامت حضرت است. زمانه حضرت خیلی زمانه پیچیده‌ای است. ایامی که با پدر بزرگوارش، با امام

می‌کردند خودشان می‌رفتند جلو. فتوحات فراوان، قدرت، ثروت؛ اوج قدرت‌شان است. لذا هم تسلط اقتصادی دارند، هم تسلط سیاسی دارند، هم قدرت تطمیع دارند. دم همه را ببینند، حتی تا جایی که مخالفان امام (علیه‌الصلوة‌والسلام) را حسابی به آن‌ها می‌رسیدند. شما رفتار این‌ها را با مخالفان فکری یا مخالفان مثلاً سیاسی و این‌ها ببینید. مثلاً مالک بن انس، او را چقدر رسیدگی کنند، میدان برای او باز کنند، امکانات در اختیارش بگذارند، منبر به او بدهند. اختلاف انداختن بین شیعیان مفصل، برنامه‌ریزی برای ایجاد اختلاف بین دوستان حضرت. خلاصه در یک چنین شرایطی امام کاظم (علیه‌الصلوة‌والسلام) باید این بار امانت امامت را به سلامت به مقصد برساند. امام کاظم (علیه‌الصلوة‌والسلام) کاری

اما دوره امام کاظم (علیه‌الصلوة‌والسلام) دوران اوج قدرت عباسی‌ها است. این جا طاغوت زمان تمام تمرکزش روی امام (علیه‌السلام) است. شما مثلاً راجع به هارون (علیه‌آلاف‌اللعنة) یک چیزی می‌شنوید، این از نظر مکر و پیچیده عمل کردن، معاویه بنی‌عباس است. امام (علیه‌الصلوة‌والسلام) حدود تقریباً ده سالی با منصور بود که آن هم خودش یک قصه‌ای دارد. یک حوالی سیزده سالی با هارون ملعون بود، چقدر بعضی‌ها را آزار داده است. این‌ها روی امام کاظم (علیه‌السلام) به عنوان دشمن اصلی متمرکز بودند. دائم تعقیب و مراقبت. خیال‌شان هم از جاهای دیگر راحت بود. خراسان و آفریقا و موصل و دیلمان را فتح کرده بودند و دشمنان‌شان را سرکوب کرده بودند و شورش‌ها را خوابانده بودند و ترک‌تازی



## ۵. نهضت بزرگ علمی برای مواجهه با جریان فرقه‌ها

نکته پنجم این است که زمان امام کاظم (علیه‌الصلاة والسلام) غیر از این پیچیدگی‌های سیاسی‌اش، به شدت پیچیدگی فرهنگی دارد. یک مقدار شبیه روزگار ما است. این مسئله تهاجم فرهنگی از انواع و اقسام مراکز فکری ترجمه شده است، افکار مختلف در محیط اسلامی وارد شده است. از طرفی امام صادق (علیه‌الصلاة والسلام) آن نهضت علمی را راه انداخته است، این طرف نهضت ترجمه است. امام کاظم (علیه‌الصلاة والسلام) با قدرت نهضت علمی پدر را ادامه داد، ولی اجازه نمی‌دادند، مانند زمان امام صادق (علیه‌الصلاة والسلام) شرایط برای این که با فراغت بال حضرت کار علمی انجام بدهند نبود. در عین حال حضرت حوالی سبید شاگرد، شاگردهای برجسته، در دستگاه

کرده است که واقعاً انسان به شگفتی می‌آید. این که امام (علیه‌الصلاة والسلام) در این شرایط پیچیده و سخت و در آن فشار سیاسی سنگین چطور طاغوت زمان را به عجز می‌آورد که ناچار می‌شود مرتب حضرت را به زندان بیندازند. من سجن إلی سجن، از این زندان به آن زندان. به محض این که حضرت آزاد می‌شدند دوباره فعالیت‌ها برقرار است، حالا فعالیت‌های علمی و فرهنگی و ثقافی و چه و این‌ها به جای خودش محفوظ، فعالیت‌های سیاسی، روبرو شدن، طراحی، سازماندهی که این خودش یک فصل مستقلی است. این هم یک نکته.

از داخل هم عجیب و غریب، ده پانزده مدل نحله‌های مختلف، معتزله، اشاعره، مرجعه، هر کدام هم یک پرچم بلند کردند، یک طرف هم صوفیه و یک طرف این غلات، اسماعیلیه، انواع و اقسام. دوران امام کاظم (علیه‌السلام) خیلی دوره عجیبی است، لذا حضرت یک نهضت بزرگ علمی مواجهه با این جریان فرقه‌ها را هم دارد.

## ۶. برافراشتن پرچم خردورزی و تفکر

مطلب ششم عبارت است از این که امام کاظم (علیه‌السلام) به مناسبت شرایط خاص زمانه‌شان، در جامعه خیلی حکمت منتشر کرد که بخشی از این حکم و حکمت‌ها به ما رسیده که حقیقتاً دریایی است موج از معارف الهی که بخوایم آن نقطه کانونی و مرکزی‌اش

علمی‌شان داشتند و به خاطر رویارویی با آن فرقه‌ها و ترجمه‌هایی که شده است، امام (علیه‌السلام) شاگردان‌شان را بیشتر در محور مباحث کلامی و اعتقادی تربیت کردند. کسانی که بتوانند بروند به مصاف. جریان هشام بن حکم را دارید که از این قبیل است، تا بروند به مصاف این افکار انحرافی و بتوانند یک جبهه محکم و گسترده را در برابر این شرایط خطیر که از هر طرف این شبهات می‌آید، از گروه‌های بیرونی تا گروه‌های داخلی، یعنی از نحله‌ها تا افکار بیرونی شما حساب کنید، از مانویان و مزدکیان و زرتشتیان و امثال این‌ها، ترجمه، افکار، دارد وارد محیط اسلامی می‌شود. زنداقه کفریات را دسته‌بندی می‌کنند منتشر می‌کنند، این‌ها برقرار است. پس این از بیرون عالم اسلام،

را به شما عرض کنم مسئله برافراشتن پرچم خردورزی، پرچم اندیشیدن، پرچم عقل، پرچم تفکر است. امام کاظم (علیه‌السلام) این پرچم را به دست گرفته است، چون شما وقتی وسط شرایط پیچیده فرهنگی و فکری قرار می‌گیرید راه نجات شما پرورش عقل است، با عقل می‌شود

پیروز شد و امام (علیه‌الصلاة والسلام) این کار بزرگ را انجام داد.

به هشام یا هشام یا هشام، خودش یک منشور بلند و پرافتخاری برای جامعه تشیع و امامیه است. باید ببینید آن جا امام (علیه‌السلام) چگونه منهج و شیوه قرآن کریم را در باب عقل، پرورش عقل، تفکر، شیوه‌های تفکر، این‌ها را در آن جا بازگشایی می‌کند. خیلی فوق‌العاده است. این روایت هشام خیلی فوق‌العاده است و چقدر هم مهجور و ناشناخته مانده است، اصلاً چه کسی می‌شناسد؟ در حالی که این‌ها است که باید در مراکز فرهنگی ما، علمی ما، حوزوی ما، دانشگاهی ما، در مدرسه‌های ما، این‌ها را باید به بچه‌ها یاد بدهند که ابواب حکمت را به روی انسان باز می‌کند. حضرت خطاب به هشام می‌گویند هشام «لَيْسَ مِنْنا مَنْ لَمْ يُحَاسِبِ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ

عمده روایات باب عقل از امام کاظم (علیه‌السلام) نقل شده است. این مصادر روایی ما است، شما مراجعه بفرمایید به کافی شریف، مخصوصاً آن روایات طولانی و مفصل که من گاهی به دوستان پیشنهاد کردم گفتم شما راجع به روایت هشام باید یک وقت مستقلی بگذارید، آن خودش موضوع درس مستقلی است که حضرت خطاب می‌کنند

زیست عاقلانه را ببینید، امام کاظم (علیه السلام) می فرمایند تو زندگی ات را طوری تقسیم کن که به همه کارهایت برسی، طوری برنامه ریزی کن که همه وظایف و مأموریت های اصلی که در زندگی داری به آن برسی، از مناجات با خدای متعال، از تلاش برای معاش، به همه این ها برسی. «سَاعَةٌ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ، وَ سَاعَةٌ لِمَعَاشٍ»<sup>۴</sup> حضرت فرمودند یک ساعت هم بگذار برای تفریح و این ها، یک ساعت هم برای این کارها بگذار. بعد فرمودند اگر تفریح سالم درست داشته باشی می توانی از عهده کار معاش و مسئولیت های اجتماعی و از عهده کار عبادیت بریایی. البته تفریح را که می گویند می فرمایند که «تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ» نه این که آلوده اش کنی به حرام، به اسم این که می خواهم

۴ بحار الأنوار : ۱۸/۳۲۱/۷۸

خَيْرًا اسْتَزَادَ اللَّهُ مِنْهُ وَ حَمَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ إِنَّ عَمَلَ شَيْئًا شَرًّا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ»<sup>۳</sup> اگر کسی هر روز حساب کار خودش دستش نباشد این از ما نیست، اگر کار خوبی را دید و انجام داد «استزاد»، از خدای متعال زیادش را بخواد، بگوید خدایا بیشترش کن، اگر خطایی، اشتباهی مرتکب شده این را استغفار کند و اصلاحش کند.

### زیست عاقلانه

ببینید این زندگی خردمندانه است، زندگی خردمندانه یعنی شما دائم داری کارهای خوبت را تقویت می کنی و پرورش می دهی و اشتباهات و گناهان و خطاها را با مذاقه شناسایی می کنی، دائم استغفار می کنی کاهش می دهی، این می شود یک زندگی عاقلانه. یا مثلاً

۳ الاختصاص : ۲۶

«يَعْرِفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ» عیب‌های شما را به شما گوشزد می‌کنند. با آن‌ها که هستید عیب‌های خودت را کشف کن. دیدید آدم با بعضی‌ها همین که احوال می‌پرسد با آن‌ها روبرو می‌شود عیب‌های خودش را شناسایی می‌کند، لازم نیست حتی به زبان بگویند. آدم خودش می‌فهمد. یعنی کمالاتی را که در آن‌ها می‌بیند عیب‌های خودش را همین‌طور کشف می‌کند، به دست می‌آورد، گاهی این‌جوری است. البته کسانی باشند که خالصانه شما را دوست داشته باشند به شما محبت داشته باشند، این‌ها را باید انسان خیلی در زندگی‌اش قدر بدانند.

تفریح کنم حرامش کنی، حرام که شد پیش‌برنده نیست، ساقطت می‌کند. اما اگر تفریح سالم و مباح و حلال باشد، آن پشتوانه می‌شود. ببینید این فرمایش چقدر خردمندانه است. این پشتوانه می‌شود برای ارتباط شما با خدای متعال، مناجات و دعا، نماز و رونق پیدا می‌کند و دیگر این که به فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شما هم رونق می‌دهد، آن ساعت تفریح است. جالب است حضرت روی اوقات فراغت، تفریح سالم یک تأکید ویژه می‌کنند می‌گویند «و بهذه الساعة تقدرون» و با این است که شما می‌توانید به کارهای دیگرتان برسید.

بنابراین آن سه کار شد یک: مناجات الله، دو: معاش، سه: معاشرت با برادران ایمانی. بعد فرمودند معاشرت با چه کسانی؟ معاشرت با کسانی که

## نعمتِ اختصاصی روزگار غیبت

مستقیم خارج می‌شوند، البته یک عده‌ای هم می‌مانند. بعد حضرت فرمودند: «ثُمَّ قَالَ عِ طُوبَى لِّشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا»<sup>۵</sup> خوش به حال شیعیان ما که در زمان غیبت این امام بزرگ، متمسک به حب ما هستند، بر موالات ما ثابت قدم هستند، در برائت از دشمنان ما ثابت قدم هستند. تعبیر خیلی تعبیر سنگینی است. فرمودند «أُولَئِكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ» این‌ها از ما هستند ما هم از این‌ها هستیم. این دومی‌اش عجیب است. این‌ها از ما هستند، ما هم از این‌ها هستیم. این خیلی در روایات کم است. این تعبیر را یک چند جا داریم. «و نحن منهم» این‌ها به امامت ما رضایت دادند، ما هم به شیعه بودن این‌ها راضی هستیم. ببینید چقدر مقابله عاشقانه‌ای حضرت این جا برقرار کردند. این‌ها ما بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱

یک روایت از امام کاظم (علیه‌الصلوة والسلام) هست که باید به این روایت افتخار کنید که خداوند تبارک و تعالی زندگی شما را در چه زمانی قرار داده است. این روایت در باب وجود اقدس حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) است. وقتی به حضرت می‌گویند آیا آن کسی که از اهل بیت قیام می‌کند شما هستید؟ حضرت می‌گویند نه، بعد تعبیرشان این است؛ «الخامس من ولدی» آن که قیام می‌کند فرزند پنجم من است. حالا این جا مطالبی دارند تا می‌رسد به این جا که غیبت می‌کند، شروع می‌کند راجع به امام زمان صحبت کردن که او غیبتی خواهد داشت که آن غیبت خیلی طولانی خواهد شد، عده زیادی در آن مرتد می‌شوند، از صراط

۷. امام کاظم (علیه السلام)،

### پشتوانه ویژه و سرمایه گذار اصلی برای ایران

نکته هفتم این است؛ امام کاظم (علیه الصلاة والسلام) پشتوانه ویژه و سرمایه گذار اصلی برای ایران است. این هم آن مطلب هفتم که خودش یک سرفصل جداگانه و مفصلی است. چه کرده امام هفتم (علیه السلام) برای ایران. شما حساب کنید همین وجود اقدس حضرت رضا (علیه الصلاة والسلام)، حضرت معصومه (سلام الله علیها)؛ یک وقت من گفتم خورشید ایران حضرت شمس الشموس از طور سینای موسای محمد و آل محمد درخشیده است، از آن افق سربرداشته است. ماه ایران حضرت معصومه (سلام الله علیها) از همین افق طلوع کرده است.

دیشب من چهل اختران قم بودم. جناب موسی مبرقع،

را به عنوان امام قبول کردند، ما هم اینها را به عنوان شیعه خودمان قبول می کنیم و راضی هستیم. «و طوبی لَهْم» خوب به حالشان. «ثم طوبی لهم» بهشت ارزانی اینها. «و هُم وَ اللهُ مَعَنَا» خدا می داند تک آن دهنده است. «و هُم وَ اللهُ مَعَنَا فِی دَرَجَتِنَا یَوْمَ الْقِیَامَةِ»<sup>۶</sup> به خدا قسم اینها در درجات ما در قیامت با ما هستند. این ویژگی اختصاصی روزگار غیبت است. این را یادتان باشد ببینید خدای متعال چه نعمت بزرگی به شما داده است و این نعمت داشتن چنین امامی یعنی حجة بن الحسن المهدی (علیه الصلاة والسلام و عجل الله فرجه الشری) فوارو احتلتراب مقدمه الفداء) است.

روایت دیگر هم این است که حضرت به خاطر مثلاً دشمنان و این‌ها یک مقدار خودشان را مخفی می‌کردند، ولی آن اولی به نظر بیشتر به دل می‌نشیند. این همه امامزاده‌ها که ما در کشور داریم همه‌شان برمی‌گردد به حضرت موسی بن جعفر، عمده را ببینید همه، شعبه به شعبه به موسی بن جعفر می‌رسد.

ما صدر کشورمان حضرت شمس الشمس علی بن موسی الرضا (علیه‌الآلوف التحیه والنساء) است. قلب کشورمان حضرت فاطمه معصومه (سلام‌الله‌علیها) است، جنوب هم حضرت احمد بن موسی (علیه‌السلام) حضرت شاهچراغ می‌باشد. البته در این میان هم الی ماشاءالله امامزاده‌هایی که در همین تهران خودمان و جاهای دیگر هم هستند. نتیجه سرمایه‌گذاری حضرت

موسی بن محمد (علیهماالسلام)، پسر امام جواد (علیه‌السلام) است. خیلی امامزاده‌ی واجب‌التعظیم و نورانی است. ما شاءالله خوب هم عمر کرده است، حدود هشتاد و دو سه سال عمر کرده بعد فرزندان و نوه‌های زیادی داشته است. یکی از عمده‌ترین شعبه‌های سادات در ایران آن‌ها هستند. رضوی‌ها به جناب موسای مبرقع برمی‌گردند. نقوی‌ها به ایشان برمی‌گردند، تقوی‌ها به ایشان برمی‌گردند. همین برقی‌ها، همه از این سید بزرگوار، جناب موسی مبرقع هستند. می‌گویند این قدر خوشگل بود که نمی‌شده به او نگاه کنی، یعنی ایشان را می‌دیدند محو می‌شدند. حضرت برقع می‌زده، یک روبنده می‌زده، دل می‌برده، به او موسی مبرقع می‌گویند. البته به یک روایت. یک



می‌خواند و عالمی داشت. امام کاظم (علیه‌السلام) سرمایه‌گذار اصلی برای ایران است. نتیجه این می‌شود که خود امام کاظم (علیه‌السلام) فرمود یک نفر از قم برخواهد خواست، آن هم موسوی. فرمود یک نفر از قم برمی‌خیزد، بعد یارانی با او همراه می‌شوند مثل پاره‌های آهن محکم، و پرچم را به دست می‌گیرند و آن قیام بزرگ را صورت می‌دهند. سرمایه‌گذار و پیش‌گویی کننده‌اش خود امام کاظم (علیه‌السلام) است. این سید هم موسوی است. کسی هم که پرچم را از دست او گرفته دوباره از خراسان است و پای همین مکتب است، این راهی است که ادامه دارد و زمانه ما به برکت امام کاظم (علیه‌السلام) زمانه دیگری شد. انقلاب ما که اکنون در دهه فجر هستیم، این نهضت بزرگ، این انقلاب

موسی بن جعفر (علیهما‌السلام) برای ایران این شده که ملت ایران بخش اعظمی از آن‌ها سادات هستند و با اهل بیت (علیهم‌السلام) پیوند خورده‌اند، فامیل محمد و آل محمد هستند. شخص، یا پدرش سید است، یا مادرش سید است، یا مادر بزرگش سید است. ما از طریق ننه، سادات می‌شویم. ننه ما یک علویه‌ای است. همسر مرحوم آیت‌الله آقای آشیخ احمد دماوندی، یک علویه خانمی است که خواهر مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی است، ما از این طریق یک فامیلی هم با آقای بروجردی داریم. یک علویه‌ای بود، ایشان را من در کودکی دیده بودم. تخت می‌زدیم روی اریکه می‌نشست، یک هیبتی هم داشت، از این چارقه‌های قجری می‌انداخت. بعد سوره‌های قرآن را

ان شاءالله که به حق موسی بن جعفر (علیهما السلام) در هر دو فتح باشد، هم در این هم در آن. مخصوصاً استفاده بهتر از باقی مانده ماه مکرم رجب که دارد تمام می‌شود، مبعث و شب مبعث که با عظمتش پیش روی ما هست. از امام کاظم (علیه السلام) مدد بگیریم.

### «السلام علی المعذب فی قعر السجون»

رفقا باورتان می‌شود بخواهیم این گونه به امام کاظم (علیه السلام) سلام بدهیم؟ در آن صلواتی که برای امام کاظم (علیه السلام) هست نقل کردند، خیلی چیز عجیبی است. ما از یک قطعه‌ای از آن عرض می‌کنیم.

«السلام علی المعذب فی قعر السجون» این چه نوع سلامی است که انسان بخواهد به کسی سلام کند. «السلام

کبیر، این تحول عظیم زمانه ما، جنس آن موسوی است. این نهضت بزرگ که حالا دارید صدای انقلاب اسلامی را از غزه و فلسطین و از همه جا می‌شنوید، نزدیک ترهایش دیگر از عراق تا یمن است. همه هم عکس امام را دارند. امام (رضوان الله تعالی علیه) برای‌شان شد معیار.

ما که توفیق نداشتیم یک چنین شبی در کاظمین باشیم و در حرم مطهر آن حضرت عرض ارادت کنیم، از همین راه دور یک سلامی عرض کنیم و یک عرض ارادتی محضر آن حضرت داشته باشیم. اکنون ما دو حاجت ویژه داریم که آقا امروز فرمودند یک: مسئله غزه است که ان شاءالله این قرین فتح باشد. این مسلمان‌های مظلوم، مقاوم. دو: انتخابات پیش رو است، این دو حاجت بزرگ است.

درون سیاهچاله بودند، زندان به معنای این که من و شما در ذهن من می‌آید نیست. داخل سیاهچاله‌ای است، روز از شب تشخیص داده نمی‌شود. نمناک، نامناسب، جای خیلی بد. جان عالم به قربان حجت خدا. حالا به این اکتفا شد بگویند مثلاً مکان‌شان این جور باشد؟ نه. مرتب هم شکنجه می‌کردند. حالا یک قسمت از شکنجه‌اش هم این است، «ذی الساق المرضوض بحلق القيود» آقای همه ما را به غل و زنجیر عادی نبوده، گردن را می‌بندد، دست‌ها را می‌بندد، پاها را می‌بندد. به شکلی که حضرت نتوانند حرکت کنند. تا می‌خواستند حرکت کنند برای نمازشان برای سجده‌شان، این قدر این زنجیرها اذیت کرده که این جا می‌گوید «ذی الساق المرضوض» اصلاً له

**على المعذب فى قعر السجون** زندان‌های حضرت خیلی متعدد بود، طی چهارده سال من سجن الی سجن، اما این سه چهار سال آخر، زندان‌های حضرت مستمر بود. یعنی حضرت را دیگر آزاد نکردند. فقط از زندانی به زندان دیگر منتقل می‌کردند، چون زندان‌بان‌ها تسلیم می‌شدند دیگر نمی‌توانستند ادامه بدهند. حال‌شان عوض می‌شد. دیدند کار این طور جمع نمی‌شود، کار را سپردند به یک یهودی ناجوانمرد قسى القلب مشهور به قساوت. این سندی بن شاهک (عليه آلف اللعنة والعذاب) کار افتاد دست این. این هم برای شکنجه‌ی حجت خدا سنگ تمام گذاشت. مکانی که انتخاب کرده یک زندان عادی نیست، بگویید «و ظلم المطامير» این «قعر السجون» هم همین است. یعنی حضرت

به شهادت رسید، این پیکر مطهر را «و الجنازة المنادی علیه بذل الاستخفاف» حجت خدا، لنگر زمین و آسمان، فخر شیعه، فخر اسلام، عبد صالح پروردگار، با چه وضعی، چهار تا غلام روی تخته‌ای پیکر مطهر را بگذارند، حرکت بدهند بیرون بیاورند بعد هم با اهانت و جسارت صدا بزنند «هذا امام الرفضة، هذا امام الرفضة».

این وضع تشییع جنازه حضرت شد در مرحله اول. آوردند کنار پلی که در بغداد بود، مشهور به جسر بغداد، آن جا بگذارند، البته آن جا هم یک توطئه‌ای بود، سه روز این جا باشد، دائم بگویند ایشان خودش بیمار شد از دنیا رفت، مسئله شهادت حضرت را می‌خواستند انکار کنند، آن مکار ملعون این گونه طراحی کرده بود. اما شیعیان مطلع شدند، از این

شده بود، استخوان‌های پای حضرت آسیب دیده بود. این زنجیرها از گوشت و پوست و این‌ها عبور کرده به استخوان رسیده بود، یک چنین وضعی برای حضرت پیش آمده بود.

امام (علیه‌السلام) قبلاً که زندان می‌آمد خیلی حالش خوش بود، می‌گفت خب چه جای خوبی، خلوت است، مراجعه نیست، کار ندارم، با محبوب خودم، با معشوق خودم، مشغول می‌شد به نماز، به رکوع، به سجده، اما در این اواخر امکان نماز هم برای حضرت دیگر نبود. با این غل و جامعه، با آن شکنجه‌ها دیگر امکان نماز برای حضرت فراهم نبود. این جاست که امام (علیه‌السلام) شهادت را از خدای متعال می‌خواهد. بعد مثل فردایی آن نانجیب‌ها وقتی حضرت را مسموم کردند، وقتی حضرت

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ  
 بِنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ  
 وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ  
 وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا  
 وَقَائِدًا وَ نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَ  
 عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ  
 طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».

درودها و سلام‌های ما را به محضر مولای‌مان همراه با عرض تسلیت به محضر مولای‌مان حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) ابلاغ بفرما. قلب مقدسش را از ما راضی بفرما. ما را مشمول دعا‌های آن حضرت قرار بده. موانع ظهورش مرتفع بفرما. این انقلاب کبیر را که متعلق به آن حضرت است و این نظامی را که متعلق به آن حضرت است به سلامت با همین رهبر عزیزتر از جان به محضر مولای‌مان امام عصر (علیه‌السلام) صاحب اصلی‌اش برسان. قسمت می‌دهیم به

طرف، از آن طرف در این دو سه روز خودشان را رساندند. خب چه کار می‌کردند؟ با خودشان گل می‌آوردند؟ این قدر گل ریختند روی این پیکر مطهر، آن جا شد سوق الریاحین. عطر این گل‌ها پیچیده بوده، بعد هم یک تشییع جنازه خیلی باشکوه انجام دادند.

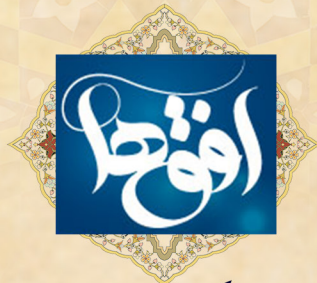
عرض کنیم «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله» آن جا چه ریختند بر این پیکر مطهر؟ نیزه ریختند، شمشیر ریختند، سنگ ریختند بعد هم اسب‌ها را نعل تازه زدند، زبانم لال بر پیکر حجت خدا تاخند که وقتی زینب (سلام‌الله‌علیها) بیاید مواجه بشود بگوید «أنت أخی» چه جوری بشناسم تو را حسین جان.

«صلی الله علیک یا ابا عبدالله.  
 صلی الله علیک یا ابا عبدالله.  
 صلی الله علیک یا ابا عبدالله».

ما غریق دریای رحمتت بفرما. قسمت می‌دهیم به حق محمد و آل محمد به ما حُسن عاقبت کرامت بفرما. حظ و بهره ما را در باقی مانده از ماه مکرم رجب فراوان قرار بده. ما را به سلامت به ماه معظم شعبان برسان. با حال خوب به ماه مبارک رمضان برسان، به شب‌های قدر برسان و قسمت می‌دهیم به حق امام کاظم (علیه‌السلام) ما را جزء شهدای راه ظهور امام زمان‌مان قرار بده. جهت اجابت دعوات اجماعاً صلوات. «اللهم صل علی محمد و آل محمد»

حق مولایمان امام کاظم (علیه الصلاة والسلام ارواحنا لترا ب مضجعه الفد) به زودی زود زیارت مضجع (ا) تابناک آن حضرت را و عتبات عالیات را روزی همه ما قرار بده. قسمت می‌دهیم به حق محمد و آل محمد، به حقیقت محمد و آل محمد، نصرت خودت را بر جبهه مقاومت، بر حامیان فلسطین مظلوم نازل بفرما. خفت و خواری و نکبت و رسوایی و دربدری و هزیمت را بیش از این بر جبهه کفر، بر صهیونیست‌های تبه‌کار، آمریکای جهان‌خوار، حامیان‌شان نازل بفرما. موانع ظهور امام زمان ما برطرف بفرما. نایب بزرگوارش را تا ظهور آن حضرت و در کنار آن حضرت برای ما حفظ بفرما. ما را قدرشناس وجود نازنینش قرار بده. ارواح مطهر شهداء، امام راحل عظیم الشان از مجلس ما شاد بفرما. گذشتگان





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰  
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر